

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نأ ملے در سورہ روم

(بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اہل بیت علیہ السلام)

(در رویارویی اسلام با غرب در آیندہ نزدیک)

سید مسعود پور سید آقایی

سرشناسه	: پورسیدآقایی، سیدمسعود، ۱۳۲۸-
عنوان و نام پدیدآور	: تأملی در سوره روم (بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام): در رویارویی اسلام با غرب در آینده نزدیک / سیدمسعود پورسیدآقایی.
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۶۴ص.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
شابک	: ۳۰۰۰۰ریال: ۵-۶۴-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
عنوان قراردادی	: قرآن. برگزیده
عنوان دیگر	: بشارت فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام.
عنوان دیگر	: در رویارویی اسلام با غرب در آینده نزدیک.
موضوع	: قرآن. سوره روم.
موضوع	: Quran. Surat al-Rum
موضوع	: تفاسیر (سوره روم)
موضوع	: جنگ اعراب و اسرائیل، ۱۹۶۷م.
موضوع	: Israel-Arab War, 1967
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۱۸
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ت ۹ پ / ۶۵ / BP۱۰۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۶۳۳۶۳۰



تأملی در سوره روم

(بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام)

نویسنده:	سیدمسعود پورسیدآقایی
حروف نگار:	ناصر احمدپور
صفحه آرا:	علی قنبری
طرح جلد:	ابوالفضل بیگدلی نسب
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
چاپ:	رنجبران
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۵
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
قیمت:	۳۰/۰۰۰ ریال
شابک:	۵-۶۴-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
مرکز پخش:	قم - خیابان شهداء، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۱ - ۲۵

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	نگاه جامع
۱۲	فرازهای سوره
۱۴	ارتباط فرازاها (سیری اجمالی)
۱۹	آیات ۱ تا ۷
۱۹	لغات
۲۱	ترکیب‌ها
۲۲	ارتباط
۲۳	جایگاه
۲۳	برداشت
۳۳	آیه ۸
۳۳	مفردات
۳۴	ترکیب‌ها
۳۴	ارتباط
۳۴	جایگاه
۳۵	برداشت

آیات ۹ تا ۱۹.....	۳۷
مفردات.....	۳۷
ترکیب ها.....	۴۱
ارتباط.....	۴۲
جایگاه.....	۴۲
برداشت.....	۴۳
پیام امید به مجاهدان فی سبیل الله «سید حسن نصرالله» و حزب الله لبنان.....	۵۳
رسالة أمل إلى المجاهدين في سبيل الله «السيد حسن نصرالله» و حزب الله في لبنان.....	۵۹

مقدمه

۱. توفیقی دست داد تا سال‌ها در جمع دانش‌پژوهان از طلاب و فضایی دوره‌های عالی مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیّه قم گفت‌وگوهای تفسیری داشته باشم. از آن‌جا که معتقدم توان تفسیری یک مفسر و فهم نکات و لطافت‌های قرآنی بیشتر در تفسیر ترتیبی رخ می‌نمایاند و حقیقت تفسیر هم همان است، در آن سال‌ها با روش شیخنا الاستاد مرحوم آیت‌الله صفائی حائری از سوره‌های بقره (به صورت کامل)، آل عمران (حدود ۶۰ آیه اول)، بسیاری از سوره‌های جزء سی‌ام و سوره روم به صورت تفسیر ترتیبی در کلاس‌ها گفت‌وگو شد. آن‌چه پیش رو دارید بخشی از سوره روم است که در سال ۱۳۷۷ پس از طرح روش‌شناسی فهم قرآن و به عنوان نمونه‌ای از سوره‌های متوسط، بعد از مباحثه همه آن سوره در طول یک ترم، موفق به نوشتن آن شدم و دفتر اول آن در همان ایام توسط مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیّه قم منتشر شد.

ان شاء الله توفیق نوشتن تفسیر این سوره و دیگر سوره‌ها و نیز دو نوشته «روش‌شناسی فهم قرآن» و «تاریخ و علوم قرآن» که بیش از دو دهه

نوشته‌های آن در انتظار بازبینی نهایی باقی مانده، پیدا شود. آنه ولی التوفیق. آن چه پیش رو دارید بازخوانی همان دفتر با اندکی اصلاحات و اضافات است.

۲. روش کار در این سوره همان است که در «روش شناسی فهم قرآن» به تفصیل از آن گفت وگو شده. در ابتدا برای آشنایی بیشتر با سوره و محتوای آن چندین بار، سوره خوانده می‌شود. سپس فرازهای سوره یادداشت و در ارتباط بین آنها تأمل می‌شود. با این گام‌ها زمینه برای نگاه جامع به سوره فراهم می‌شود. مفسر می‌تواند این نگاه جامع را برای مخاطبان و فهم بهتر آنها از سوره، مقدم بدارد و در ابتدای سوره بیاورد. پس از آن نگاه جامع و آوردن فرازهای سوره و تحلیل ارتباط بین آنها نوبت به تفسیر هر فراز به صورت مستقل می‌رسد. در فهم و تفسیر هر فراز ما نیز از همان روش چهار مرحله‌ای شیخنا الاستاد در تفسیر گران سنگ «تطهیر با جاری قرآن» پیروی می‌کنیم؛ یعنی بررسی لغات (واژه‌ها) و به دست آوردن عنصر یا عناصر مفهومی هر واژه و سؤالاتی در رابطه با نوع ترکیب‌ها، ارتباط بین آیات و جایگاه آیات.^۱

۳. فرصتی دست داد تا در منزل یکی از دوستان یادداشت‌ها و برخی تأملات خود را به محضر شیخنا الاستاد عرضه کنم. گرچه فرصت

۱. این اشاره‌ها در «روش برداشت از قرآن» به صورت کلی و «تطهیر با جاری قرآن» به صورت کاربردی از شیخنا الاستاد آیت الله صفایی حائری توضیح بیشتری یافته است. نگارنده نیز در «روش شناسی فهم قرآن» با اضافات و توضیح و تفصیل بیشتری به بسط گفته‌های استاد پرداخته است.

کوتاهی بود اما بدون آمادگی قبلی و فی المجلس نکاتی را فرمودند که مثل همیشه بدیع و راه گشا بود. البته نکات اساسی در آیات اولیه این سوره و فتح فلسطین به دست بیرون اهل بیت علیهم السلام سال ها بعد روزی نگارنده شد «نَفِصْلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ که خداوند بی حساب روزی می دهد «وَيَزُفُّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۲. از این رو به جاست که این وجیزه را به روح بلند و ملکوتی آن بزرگوار تقدیم کنم که انس با قرآن و روش فهم آن را به ما آموخت. گرچه شاگرد لایقی نبودیم اما امید به دست گیری او داریم که خودش گفته بود: من پس از مرگم دستم بازتر است و بیشتر می توانم گره گشایی کنم. ما که هروقت از روح بلندش مدد خواستیم، لطفش را از ما دریغ نداشت امید است باز هم عنایت هایش را از ما دریغ ندارد و با دست گره گشایش، بندهای ما را بگشاید و پرواز را در کاممان شیرین کند، شاید راهی به هدایت ایمان، تقوا، احسان و اخبات قرآن بیاییم و با هدایت های آن زندگی کنیم؛ که فهم هرکس به قدر سلوک اوست.

بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

قم، عش آل محمد علیهم السلام

پورسید آقایی

۱۳۹۱/۱۱/۲۴

۱. یونس: ۲۴.

۲. طلاق: ۳.

نگاه جامع

هستی یک کتاب^۱ است، یک مجموعه است، مجموعه‌ای هدف‌مند و زمان‌مند.^۲ در کتاب هستی می‌توان اسیر ظواهر، حادثه‌ها و لحظه‌ها شد^۳ و در غفلت‌ها^۴ به سربرد و آن‌گاه به خود آمد و از سر غفلت‌ها بلند شد که دیگر فرصت بازگشتی نیست^۵ و می‌توان نگاهی وسیع و مجموعی به هستی داشت^۶ و با نگاهی جامع و با توجه به قدر^۷ و روابط^۸ و استمرار انسان،^۹ به علمی ریشه‌دار رسید و در جا جای هستی و

۱. «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (روم: ۵۶)؛ «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷).

۲. «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (روم: ۸).

۳. «غُلِبَتِ الرُّومُ» (روم: ۲)؛ «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (روم: ۷).

۴. «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷).

۵. «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعَدَرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» (روم: ۵۷).

۶. «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (روم: ۱۱)؛ «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (روم: ۸)؛ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ...» (روم: ۵۴)؛ «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» (روم: ۵۵).

۷. قدر، اندازه و استعدادهای انسان است «تفکر، تعقل، سمع، علم و...» (روم: ۲۰-۲۴).

۸. «فَآتَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ...» (روم: ۳۸-۴۲).

۹. «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (روم: ۱۱، ۲۷ و ۴۰).

جوامع نشان هدف مندی و زمان مندی و رفت و آمد جوامع و ملت ها را دید و به وعده ها و عنایت های حق دل سپرد.

این سوره با آگاهی دادن به انسان او را از جهل و غفلت بیرون می آورد و با نگاهی به وسعت هستی جایگاه او را نشان می دهد تا اسیر حوادث نشود و در لحظه ها نماند و در تمامی هستی، گذشته و آینده،^۱ هدف مندی و زمان مندی را ببیند و به تبعیت از دین و روش معتدل^۲ و پایدار،^۳ و نه هواها و هوس ها،^۴ روی بیاورد. تبعیتی که یقین به وعده های الهی و نصرت و یاری حق^۵ را بدون تردید،^۶ با خود به همراه دارد «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۷ «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»^۸.

فرازهای سوره

۱. شکست روم و خبر پیروزی قریب الوقوع مؤمنان
۲. علم به ظاهر حیات و غفلت از آخرت و انتهای حیات
۳. «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا»

-
۱. «لِلَّهِ الْأُمُورُ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ» (روم: ۴).
 ۲. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (روم: ۳۰).
 ۳. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَاسِمِ» (روم: ۴۳).
 ۴. «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (روم: ۲۹).
 ۵. «يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» (روم: ۵)؛ «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» (روم: ۶)؛ «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم: ۴۷)؛ «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (روم: ۶۰).
 ۶. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوَفُّونَ» (روم: ۶۰).
 ۷. روم: ۴۷.
 ۸. روم: ۶.

۴. «أَوَلَمْ يَسِيرُوا»

۵. آیات:

- خلقت از خاک

- خلقت همسران

- خلقت آسمان و زمین و اختلاف زبان و رنگ

- خواب و طلب معاش

- برق آسمان و احیای زمین

- برپایی آسمان و زمین به امر خدا

۶. اعاده و بدء و اهون علیه

۷. تمثیل

۸. «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ»

۹. دین حنیف (اعتدال)

۱۰. با انابه (حالت) و بدون شرک (روابط)

۱۱. دین قَیم (پایدار)

۱۲. آیات (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ)

۱۳. توجه به باطن (يَسْتَبْشِرُونَ، مُبْلِسِينَ، لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ)

۱۴. دسته بندی انسان ها (در برابر هدایت رسول):

- مرده ها

- کرهای فراری

- کورها

- مؤمن تسلیم

۱۵. تربیت همراه تفکرو آیات و شهود

ارتباط فرازاها (سیری اجمالی)

سوره با خبر شکست روم در سرزمین شام و در نتیجه پیروزی ایرانیان آغاز می شود و با وعده پیروزی دوباره آنان و شکست دگر باره روم ادامه می یابد؛ البته این وعده قطعی (شکست دوم) در زمانی رخ می دهد که ایرانیان در کسوت مؤمنان راستین (پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام) درآمده اند و یاری خداوند شامل حالشان شده است. خداوند بدین وسیله به رفت و آمدها و... آجال و سنت قطعی خود که همانا یاری مؤمنان است «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ اشاره می کند و این که هیچ کدام از اینها جدای از مشیت و خواست الهی نیست. اما آنانی که تنها به ظاهر عالم دلخوشند و از آخرت و نگاه به مجموعه هستی غافلند و هدف مندی و زمان مندی و سنت ها و قانون های حاکم بر آن را نمی بینند، به وعده ها و نصرت الهی که همان سنت های او هستند ناآگاهند.

چگونه می توان از این جهل «لَا يَعْلَمُونَ» و عارضه آن غفلت «هُمْ غَافِلُونَ» جدا شد؟ و به علمی ریشه دار دست یافت؟

با تفکر در خصوصیات و قدر انسان و شناخت اندازه های وجودی او (خود آگاهی، مرگ آگاهی، درد آگاهی، آزادی و مسئولیت) به شناخت

هستی با دو خصوصیت حق (هدف داری) و اجل (زمان مندی) می‌رسیم. این هدف داری در تمامی مراحل هستی هست.^۱

سیر در تاریخ برای عبرت است «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ...» تا عاقبت کسانی که تمام ثوره و قیامشان بر روی زمین بوده و حرف پیامبرانی که آمده بودند تا جای خالی و کمبود آنان را با به کارگیری تعقل آنان، پر کنند (لیثیروا فیهم دفائن العقول)؛^۲ ببینند. و ببینند که چگونه این ظلم و بدی آنان به تکذیب و استهزاء آیات می‌انجامد. و بلافاصله نشانی از هدف داری و زمان مندی مطرح می‌شود تا شاهدی باشد بر آن چه گفته شد. «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ».

و در تمامی مراحل و آجال، خداوند از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است. این تسبیح به خاطر هماهنگی با اهداف و حق است. «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ...». تجلی این تسبیح در حمد و عهده داری تو است و به لحاظ شدت اتصال این دو با یکدیگر «وَلَهُ الْحَمْدُ» قبل از «وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» آورده شده و به صورت جمله معترضه در وسط جمله تسبیح آمده است. حمد همراه تسبیح پذیرش مسئولیت آدمی است در برابر کمبودهایی که در جامعه و هستی هست.

۱. هستی علاوه بر «هدف داری» و «زمان مندی» از سه ویژگی دیگری هم برخوردار است: نظم «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹)، «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲)، استحکام و استواری «إِنَّمَا كُلُّ شَيْءٍ» (نمل: ۸۸) و زیبایی «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷). اما در این سوره تنها همان دو خصوصیت اولی آورده شده زیرا همان دو برای مقصود این سوره کفایت می‌کند.

۲. نهج البلاغه، خ. ۱.

آیات و نشانه‌های الهی راه‌سومی است که خداوند برای رسیدن به علم ریشه‌دار و در نتیجه جدا شدن از غفلت‌ها نشان می‌دهد. این آیات در خلقت و طبیعت تمامی ابعاد فکر^۱ و سمع^۲ و عقل^۳ آدمی را دربرمی‌گیرد.

و در تمامی مراحل از ماده^۴ تا حیات،^۵ تا شعور^۶ و تاریخ^۷ با خانواده^۸ تا تعدد ملت‌ها و تمدن‌ها،^۹ و با آرامش^{۱۰} و کوشش^{۱۱} و به همراه کمک‌های طبیعی^{۱۲} و استمرار خلقت؛^{۱۳} حق و هدف‌داری و نظام‌مندی را نشان می‌دهد و به همه یکجا تصریح می‌کند: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ».

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ۲۱).
۲. «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (روم: ۲۳) مراد از سمع همان وعی و پذیرش است.
۳. «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْضِئُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ۲۴).
۴. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (روم: ۲۰).
۵. «خَلَقَكُمْ» (روم: ۲۰).
۶. «ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ» (روم: ۲۰).
۷. «تَنْتَشِرُونَ» (روم: ۲۰).
۸. «أَزْوَاجًا» (روم: ۲۱).
۹. «وَإِخْتِلَافَ السِّنِّيَّاتِ وَالْوِلْدَانِ» (روم: ۲۲).
۱۰. «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (روم: ۲۳).
۱۱. «وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (روم: ۲۳).
۱۲. «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ» (روم: ۲۴)؛ «أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ» (روم: ۲۵).
۱۳. «ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» (روم: ۲۵).

تمثیل خداوند برای شهود آدمی چهارمین راهی است که می‌تواند آدمی را از شرک‌ها و ظلم‌ها برهاند و او را به توحید برساند «ضَرَبَ لَكُم مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

پس از تفکر، پس از عبرت، پس از آیات و پس از شهود، از هوس‌ها پیروی مکن و به دین مطابق ساخت و بافت انسان و جهان روی بیاور.

آن دین، دین حنیف (معتدل) است. این گرایش و به پا داشتن دین حنیف، با حالت انا به «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ» و به دور از شرک در روابط «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» باید باشد. (با تصویری از روابط شرک‌آلود و عاقبت مشرکین؛ روم: ۳۲ - ۴۲)

این دین نه تنها حنیف و با اعتدال که قیم و پایدار نیز هست و به پا داشتن این دین استوار تکلیف سنگینی است برای رسول. همین است که بشارت‌ها و امدادهای الهی مطرح می‌شود هم در طبیعت و هم در جوامع «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ؛ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» و توجهی به باطن آدمی «يَسْتَبْشِرُونَ، مُبْلِسِينَ، لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ».

در برابر این هدایت‌ها (تفکر در انفس، عبرت‌ها، آیات و شهود) تنها آنانی که از طلب و تسلیمی برخوردارند بهره می‌برند نه آنانی که مرده‌اند و نه کرهای فراری و نه کورهای گم. و این بهره بردن آنها به خاطر آن دید مجموعی است که دارند. آنها مجموعه هستی را با اجل و حق یکجا می‌بینند نه تنها ضعف‌ها را که قدرت‌ها را و نه تنها دنیا را که قیامت را. آنها دنیا را در وسعت آخرت می‌بینند همین است که آن را لحظه‌ای

بیش نمی دانند. به راستی که خدا هیچ کم نگذاشته و در کتابش از تمامی نمادها گفتگو کرده و برای هدایت او در انسان و تاریخ و خلقت، نشانه‌ها و آیه‌هایی گذاشته تا هرکسی کفر ورزید با علم و آگاهی کفر بورزد و به طبع و عذاب برسد و هرکس ایمان آورد از امدادها و نصرت‌های الهی بهره‌برد. نصرت‌ها و وعده‌هایی که بدون تردید به آنان خواهد رسید و همین نصرت‌ها عامل استقامت و صبر رسول در برابر مرده‌ها و کورها و کرهاست: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾.^۱

آیات ۱ تا ۷

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَذْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾.

لغات^۱

بضع: بخش و پاره‌ای از زمان، بین سه تا نه.^۲

۱. تنها چند لغت را به صورت کامل و از منابع دست اول و کتاب‌های لغت معتبر و با توجه به کاربرد قرآنی آن می‌آوریم تا نمونه‌ای باشد برای به دست آوردن معنای یک لغت و عناصر و ویژگی‌های آن؛ اما در ادامه با اختصار بیشتری آورده می‌شود.
۲. بضع: البضعة: القطعة من اللحم، و الجمع بضع و بضعات و بضع فی العدد و بعض العرب یفتح. و استعماله من الثلاثة الى التسعة وعن ثلعب، من الاربعة الى التسعة یتسوی فیہ المذکرو المؤنث. بضع رجال و بضع نسوة (مصباح المنیر). بضع اصول ثلاثة: الأول الطائفة من الشیء عضواً و غیره... و من هذا الباب البضع من العدد و هو ما بین الثلاثة الى العشرة، و یتقال هو السبعة. (معجم مقاییس اللغة). بضع من الشاة بضعة اذا قطع (اساس البلاغة). بضع: بضع اللحم... قطع... و البضع بالفتح و الکسر ما بین الثلاث الى العشر (لسان العرب). البضع کالمنع: القطع و البضع

غفلت: عدم توجه، بی توجهی.^۱ غفلت آن است که چیزی حاضر باشد و انسان به آن توجه نکند ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ﴾ (نساء: ۱۰۲). راغب می گوید: غفلت آن سهوی است که از کمی حفظ و کمی توجه عارض شود. در مجمع ذیل آیه ۱۱۳ سوره انعام آمده: غفلت ضد یقظه است، یقظه یعنی بیداری و توجه. در نهج البلاغه خطبه ۱۵۳ فرموده: واستيقظ من غفلتك؛ از غفلت بیدار

(بالکسر) و یفتح الطائفة من الليل. البضع بالكسر فی العدد و هو ما بین الثلاث الى التسع او الى الخمس، او ما بین الواحد الى الاربعة او من اربع الى التسع او سبع (تاج العروس).

بضع: ان الاصل الواحد فی هذه المادة هو القطع والابانه مبهما، فيقال بضعة ای قطعة والبضع من العدد قطعة منه ويطلق على الحد القليل منه و هو ما دون العشرة، مضافاً الى ان اصول العدد عشرة. ﴿فَلَبِثَ فِي السَّبْحَنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ (یوسف: ۴۲) روی انه لبث سبع سنين. ﴿سَيَعْلَبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾ (روم: ۴) المنظور فی الآيتين بیان الحكم وتحققه فی امتداد زمان لا يبلغ عشر سنين، ولما لم تتعين المدة فی كتاب الله فالبحث عنها بذكر الاحتمالات والاقوال خارج عن التحقيق. ويمكن القول بان اللبث والغلبة كانتا بالتدريج وكانت المدة المشخصة مختلفة بالاعتبار وغير معلومه. (التحقيق فی كلمات القرآن).

۱. غفل: الغفلة: غيبة الشيء عن بال الانسان وعدم تذكره له وقد استعمل فيمن تركه اهمالاً واعراضاً (مصباح). غفل: غفل عنه، يغفل غفولاً و غفلة و اغفله عنه وغيره و اغفله: تركها وسها عنه (لسان العرب). غفل: الغين و الفاء و اللام اصل صحيح يدل على ترك الشيء سهواً وربما كان عن عمد. من ذلك: غفلت عن الشيء غفلة و غفولاً، وذلك اذا تركته ساهياً و اغفلته اذا تركته على ذكر منك له (معجم مقاييس اللغة). ان الاصل الواحد فی المادة هو ما يقابل التذكر... فالغفلة عبارة عن انتفاء التذكر (التحقيق فی كلمات القرآن). و نیز ر. ک: مصطلحات القرآنية، دکتر صالح عظیمه، ص ۲۹۰. برای تفاوت غفلت با سهو و نسیان ر. ک: فروغ اللغوية، ابو هلال عسکری، ص ۳۸۹.

شو. در آیات و بسیاری از روایات و ادعیه غفلت در برابر ذکر آورده شده: «و نبهنی لذكرک فی اوقات الغفلة»؛^۱ «الذاکر فی العافلین کالمقاتل فی الفارین»؛^۲ «وَلَا تُطْعَ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا».^۳

غلب: پیروزی با قوت و قهر.^۴

عزیز: شکست ناپذیر.^۵

امر: شأن، کار، حادثه.^۶

ترکیب‌ها

چرا «غَلِبَتْ» به صورت مجهول به کار رفته است؟

مرجع ضمیر «هُم» در «هُم مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» کیست؟ ایرانیان

یا رومی‌ها؟

چرا «هُم مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» آمده در حالی که «هُم سَيَغْلِبُونَ»

کافی بود؟ مضافاً به این که در آیه قبل تصریح به شکست رومی‌ها

شده بود؟

۱. صحیفه، دعای ۲۱.

۲. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۴۱۳.

۳. کهف: ۲۸.

۴. غلب: اصل صحیح يدلّ على قوة وقهر وشدّة (معجم مقاییس اللغة).

۵. عزیز: اصل صحیح واحد يدلّ على شدّة وقوة و ماضاهما من غلبة وقهر (معجم مقاییس اللغة). العزة حالة مانعة للانسان من ان يغلب من قولهم ارض عزازای صلبة والعزیز الذی یقهر ولا یقهر (مفردات).

۶. امر: الامر: الشأن و جمعة الامور و مصدر امرته اذا كفته ان يفعل شیئاً و هو لفظ عام للافعال و الاقوال کلّها (مفردات). الامر: الحادثة (لسان العرب).

چرا از محل جنگ به «أَذْنَى الْأَرْضِ» تعبیر شده است؟ و اصلاً اهتمام به تعیین مکان چرا؟

چرا به جای تعیین دقیق سال پیروزی از کلمه «بِضَع» استفاده شده است؟

تکرار ضمیر «هُم» در «هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» از چه نکته‌ای خبر می‌دهد؟

چرا وعده الهی با عبارت «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» تأکید می‌شود؟

تفاوت «عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» با «بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت: ۴۱؛ یوسف: ۳۷) در چیست؟

اگر «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» بدل از «لَا يَعْلَمُونَ» باشد چه نکته‌ای را می‌رساند؟

ارتباط

چرا سوره از شکست رومی‌ها می‌گوید و نه پیروزی فارس‌ها؟ چه ربطی است بین شکست رومی‌ها و پیروزی ایرانیان با «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ» و ربط اینها با شادی مؤمنان به نصرت الهی و عزت و رحمت حق؟ فرح و شادی مؤمنان از چیست؟ آیا از نصرت خدا به رومی‌ها یا نصرت خدا به مؤمنین در آن روز (روز پیروزی دوباره فارس‌ها بر رومی‌ها)؟ آیا یاری خدا (نصرالله) محدود به جنگ و قتال است یا وسعتی بیش از آن دارد و تمامی ابعاد حرکت مؤمنین را شامل می‌شود؟ نصرت خدا بر چه اساسی به هرکس که بخواهد می‌رسد و چه توضیحی

دارد؟ جهل اکثر مردم به قطعیت وعده‌های الهی و علم آنان به ظاهر حیات دنیا و غفلت آنان از آخرت چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ به راستی این آیات صریح و پرشتاب که این گونه سرعت حوادث را در دو شکل غالب و مغلوب درهم می‌پیچد از چه نکته‌ای خبر می‌دهد؟ و این همه زمینه‌چینی و مقدمه برای چه چیزی است؟

جایگاه

قدرت غفلت‌زاست، و قدرت بزرگ و چشم‌نواز از غفلت‌زائی و تلبیس بیشتری برخوردار است و به شکست و اضمحلال می‌انجامد. قدرت‌ها آن‌جا که با شکر همراه باشند و نعمت‌ها را از ولی نعمت خود جدا نکنند، ادامه دارند و استمرار می‌یابند و چنان‌چه با سُکر قدرت همراه شوند و به استعمار و استثمار دیگر ملت‌ها و مردم خود رویاورند و در برابر خدا استکبار بورزند خداوند با سنت‌هایی که در هستی گذاشته آنها را حتی در پایگاه خودشان درهم می‌شکند که «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ».

برداشت

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» با نشان خدای بخشنده مهربان نه آنها که می‌ستانند و نه آنها که به خاطر نیازها می‌بخشند.

«لَمْ يَغْلِبِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ»^۱.

روم شکست خورد در نزدیک‌ترین سرزمین [شام] و ایشان [یعنی غلبه‌کنندگان (ایرانیان)] پس از پیروزی، بار دیگر نیز در [نبردی که] کم‌تراز نه سال [به طول می‌کشد] پیروز خواهند شد. و این امر و دستور چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی متعلق به خداست [پیروزی‌ها و شکست‌ها از قلمرو مشیت الهی خارج نیست]. در آن روز [که پیروزی مجدد نصیب ایرانیان خواهد شد] مؤمنان [به خاطر یاری خداوند به ایشان] شاد خواهند شد [خداوند] هر که را بخواهد [براساس حکمت خود] یاری می‌کند و اوست شکست‌ناپذیر و مهربان. این وعده الهی است و خداوند هرگز وعده‌اش را خلاف نمی‌کند اما بیشتر مردم نمی‌دانند.

(روم شکست خورد) رومی که ادوات و نفرات جنگی و آوازه‌قدرتش همه جهانیان را مسحور و گوش‌ها و چشم‌های همگان را مجذوب کرده بود، شکست خورد. این شکست سخت و سنگین برای هرکس که می‌شنید و از قدرت و حشمت رومی‌ها آگاه بود، بهت‌آور و غیرمنتظره بود.

شگفت‌آور آن که این شکست در پایگاه خود رومی‌ها و در سرزمینی بود که سال‌ها و قرن‌ها تحت نفوذشان بود ﴿فِي أَدْنَى الْأَرْضِ﴾. همین است که سوره از شکست رومی‌ها می‌گوید و با خبر شکست سنگین آنها آغاز

می شود چون قدرت ها در چشم ها می نشینند و چشم گیر و چشم نوازند.
عامل این شکست ظاهربینی و تکیه بر ظاهر دنیا و پوسته آن و غفلت
و بی خبری از مقصد و ادامه انسان و حیات بر تراوست.

کسانی که دلباخته جلوه های دنیا می شوند و خود را محدود به همین
پوسته می کنند و از ادامه انسان و حیات آخرت او غافل می شوند و دنیا
را در وسعت آخرت نمی بینند به غرور می رسند. غرور علم و قدرت و فرو
رفتن در دنیا. چون علم بدون مقصد، علم محدود به دنیا، به سرکشی و
فساد بر زمین و به ظلم و جرم و استعمار و استکبار می انجامد و در اوج
قدرت به شکست می رسد و با ضربه ای از بیرون به شکست می رسد
چون بیشتر از آن از درون فرو پاشیده است و مطابق با سنت های آفرینش
و هماهنگی با فطرت و ساخت و بافت انسان نبوده است؛ انسانی که
فرزند هستی است و بزرگ تر از بهشت و جهنم، انسان که بهشت و جهنم
هم منزلگاه اوست و نه مقصد و غایت او، که مقصد انسان خود
خداست الیه راجعون، الیه المصیر، الیه المآب.

این قدرت های تو خالی در مواجهه با قدرت های بیرونی شکست
می خورند چون پیش از آن از درون فرو پاشیده اند. این شکست محتوم،
سنت الهی است «وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ». کسانی که در مسیر باشند
از نصرت و عنایت های الهی برخوردارند و کسانی که از مسیر بیرون بزنند
گرچه از بهترین امکانات هم برخوردار باشند محکوم به شکست و زوالند
که بهترین ماشین ها و مجهزترین آنها، آن جا که از جاده منحرف شوند و
از مسیر بیرون روند، سنگ ها و دره های کنار جاده آنها را درهم می شکند

و متلاشی می‌کند.

ضمیر «هُم» نه به رومیان که به قوم پیروز یعنی ایرانیان باز می‌گردد. همین ایرانی‌های پیروز و غالب پس از غلبه و پیروزی‌شان (یک بار دیگر) باز هم بر رومیان (غرب) در همین «أَذْنَى الْأَرْضِ» یعنی سرزمین فلسطین، به خاطر نصرت الهی پیروز خواهند شد. در درگیری دوم بین ایرانیان و رومیان (غرب و اسرائیل غاصب) که کمتر از نه سال به طول می‌انجامد، ایرانیان که مؤمنان راستین و پیرو اهل بیت علیهم‌السلام هستند به دلیل نصرت الهی که شامل حالشان می‌شود خوشحال خواهند شد. و این وعده قطعی الهی است ولیکن آنانی که تنها به ظواهر عالم دل خوش کرده‌اند و از مقصد و نهایت عالم بی‌خبر و غافلند، نمی‌توانند این وعده الهی را دریابند در حالی که با تفکر در انفس و سیر در زمین می‌توانند هدف‌مندی و زمان‌مندی عالم و رفت و آمد جوامع را ببینند که چگونه با پای ظلم به زمین خوردند. این وعده قطعی خداوند تاکنون محقق نشده است اما جرقه‌ها و شواهدی از آن را می‌توان به وضوح مشاهده کرد؛ از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گرفته تا تشکیل حزب الله لبنان و پیروزی جنگ‌های ۲۲، ۳۲ و ۸ روزه حزب الله بر اسرائیل غاصب و حامیان و هم‌پیمانانش از مستکبران غرب و مرتجعان منطقه «الْأَيْسَرُ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ»^۱.

آن‌چه که باعث این برداشت می‌شود روایت امام صادق علیه‌السلام است که

ضمیر «هم» را به ایرانیان غالب برمی گردانند و نه به رومیان مغلوب. علاوه بر آن عبارت «مَنْ بَعْدَ غَلَبِهِمْ» گویای این نکته است که ضمیر «هم» به ایرانیان برمی گردد و نه رومیان؛ زیرا اگر مقصود رومی ها بودند عبارت «وَهُمْ سَيَغْلِبُونَ» کافی بود در حالی که خداوند می فرماید: «وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ».

چنان چه آیه را به غیر از این معنا کنیم لازم است که «مَنْ بَعْدَ غَلَبِهِمْ» را برخلاف ظاهر یعنی «من بعد مغلوبیتهم» معنا کنیم و این خلاف ظاهر وجهی ندارد. جدای از این اگر آیه را به گونه مشهور ترجمه و تفسیر کنیم اشکالات دیگری هم بر آن وارد است از جمله این که آیا از پیروزی روم در اندک زمانی برای ایرانیان در تاریخ نشانی هست؟ چه ارتباطی بین پیروزی رومی ها و شادی مؤمنان است؟ به راستی آن چه که در تفاسیر در پاسخ این سؤال ها آمده می تواند قانع کننده و دل چسب باشد؟ و آیا می تواند پیوند بین آیات این سوره را تحلیل کند؟^۱

۱. اخیراً حکایتی شنیدنی از مرجع عالی قدر و زعیم بزرگ شیعه مرحوم آیت الله خویی رحمه الله خواندم که می تواند مؤید این برداشت باشد. فاضل ارجمند حجت الاسلام والمسلمین آقای سید عادل علوی از قول پدرش آیت الله سید علی علوی نقل می کند که در سال ۱۳۹۰ هجری، به اتفاق چند نفر دیگر از علماء زمانی که مرجع عالی قدر حضرت آیت الله خویی رحمه الله در بیمارستان ابن سینای بغداد بستری بودند برای عیادت ایشان به بغداد رفتیم. در آنجا به مناسبتی سخن از فلسطین شد. حضرت آیت الله خویی با قاطعیت فرمودند: آزادی فلسطین به دست شیعیان (پیروان اهل بیت علیهم السلام) خواهد بود. همه حاضران از این خبر تعجب کردند و سؤال کردند از کجا این را می گویند؟ و ایشان فرمودند: از آیات اولیه سوره روم. سکوتی در مجلس حاکم شد؛ اما متأسفانه هیچ کس نپرسید چگونه این برداشت را کرده اید؟ العلوی، السید عادل،

مراد از «مُؤْمِنُونَ» در آیه به شهادت دیگرآیات، پیروان راستین دین خدا یعنی پیروان اهل بیت اند؛ زیرا به شهادت آیه اکمال، اسلام مرضی و خداپسند، اسلام همراه مقام ولایت است؛ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱ و به عبارت دیگر به غیر از تشیع، اسلامی نیست. امام زمان علیه السلام نیز همین اسلام را گسترش می دهد و آن را فراگیر و جهانی می کند؛ «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ»^۲. در هر حال این وعده قطعی خداوند، پیام امیدی است به همه شیعیان و پیروان اهل بیت به ویژه حزب الله لبنان و هشدار و زنگ خطری است برای همه صهیونیست ها و حامیان غربی آنها و مرتجعان منطقه.^۳ من آیات چهار^۴ و هفت^۵ سوره اسراء را بی ارتباط با این آیات و پیروزی شیعیان نمی دانم. این وعده دوم «وَعْدُ الْآخِرَةِ» برای سرکوب کردن

رسالات الاسلامیه (موسوعه)، المجلد ۱۵ (السيف الموعود في نحر اليهود)، ص ۳ - ۴، المؤسسة الاسلامية العامة للتبليغ والارشاد، قم، ۱۴۲۶ق، ۲۰۰۶م.

۱. مائده: ۳.

۲. نور: ۵۵.

۳. استاد بزرگ ما مرحوم آیت الله صفایی در تفسیر گران سنگ خود «تطهیر جاری با قرآن» در تفسیر سوره فیل در مورد خبثات یهود و نزادپرستی آنها و نقش دو ابر قدرت روم و ایران در کوچاندن یهودیان به جزیره العرب برای رهایی از آنها و نفوذشان در قدرت ها، مستندات و نکاتی شنیدنی ذکر می کنند که مراجعه به آن بسیار سودمند و پرفایده است.

۴. «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا». (اسراء: ۴).

۵. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا». (اسراء: ۷)

نهایى يهود مفسد «لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» آن‌هم توسط بندگان خاص خدا (شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام) «عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ»^۱ می‌تواند همان وعده قطعی خداوند در سوره روم و پیروزی مؤمنان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام بر اسرائیل غاصب و حامیان غربی‌اش باشد.^۲

«لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ» (تمامی رخدادها و حوادث در حیطه قدرت و اراده خداوند است چه قبل از شکست اول رومی‌ها و چه بعد از شکست دوم آنان). هر دو شکست روم براساس مشیت حکیمانه خداوند است. این‌گونه نیست که با کفر و شرک بتوان از حوزه مشیت الهی که بر تمامی هستی حاکم است؛ خارج شد که اگر به تسلط هیتلر هم باشی با برف‌های سیبری تورا درهم می‌شکنند. منتهی آنان که در راهند و با نظام هستی هماهنگند (مؤمنان) از امدادها و نصرت‌های الهی برخوردارند و عظمت نصر خدا در وسعت نصر اوست «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و تورا با همه چیز حتی با سنگریزه‌های طیس در برابر مستکبر مسلط آمریکا به پیروزی می‌رساند که تمامی تحولات و رخدادها تحت اراده الهی و در حیطه قدرت خداوند است.^۳

«يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ» (خداوند کسانی را که بخواهد یاری می‌کند) این پیروزی که براساس مشیت حکیمانه خداوند است به مؤمنین تعلق دارد

۱. اسراء: ۵.

۲. در مورد این برداشت و دلایل آن در تفسیر آیات اولیه اسراء باید گفتگو کرد.

۳. الامر که جمع آن امور است به معنای کار و حادثه است (لسان العرب) و «ال» آن برای استغراق است. بنابراین «لِلَّهِ الْأَمْرُ» یعنی هر رخدادی در حیطه قدرت و اراده خداوند است.

و نه غیر آنان که «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» و «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» و براساس حکمت اوست و نه گتره‌ای و بی‌اساس «وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (و فقط^۱ او شکست‌ناپذیر و مهربان است). این مشیت الهی درباره انسان‌ها برخاسته از - عزت و رحمت اوست و خواست و مشیت خداوند مقدم بر عوامل مادی است و رومی‌های گردنکش را هم در ابتدا و هم در فصل دیگر تاریخ که شاید فصل پایانی تاریخ^۲ و پیش از ظهور باشد، شکست سختی خواهد داد.

«وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۳ (نصرت خداوند به مؤمنین و پیروزی آنان وعده الهی است، هیچ تخلفی در وعده خدا نیست و لکن بیشتر مردم این حقیقت را - صدق وعده‌های الهی را - نمی‌دانند) این همه تأکید بر حتمیت وعده نصرت الهی به خاطر آنست که پس از تحمل شدائد و زیر و رو شدن‌ها و اقدام و تمامی توان و استعداد خود را به کار گرفتن و آنگاه به طلب برخاستن، به مؤمنین می‌رسد. «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»^۴ و «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۱.

۱. آوردن «ال» تعریف در خبر دلالت بر حصر می‌کند.

۲. فصل پایان تاریخ به معنای فرارسیدن قیامت پس از ظهور نیست، بلکه پس از ظهور امام زمان (عج) فصل طلایی و برگ زرین تاریخ بشریت آغاز می‌شود. به گفته پیامبر (ص) «لَأَدَّوِلُنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوَّلِيَّائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». کمال الدین، ص ۲۵۶؛ علی الشرایع، ج ۱، ص ۷.

۳. روم: ۶.

۴. بقره: ۲۱۴.

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۲ (بیشتر مردم تنها از ظاهر حقیر و بی ارزش^۳ دنیا آگاهند). به گفته زمخشری «يَعْلَمُونَ» بدل از «لَا يَعْلَمُونَ» است یعنی آن علمی که از ظاهر حیات عالم تجاوز نکند و محدود به همین عالم شود در حقیقت علم نیست.

﴿وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^۴ (و ایشان نسبت به جهان آخرت همیشه بی توجه اند و این بی توجهی را خود خواسته اند). تکرار «هُمْ» می تواند از این نکته خبر دهد که این غفلت را آنها خود خواسته اند و علت این غفلت و بی خبری خود آنها هستند و نیز می تواند به خاطر حصر باشد. یعنی تنها آنهایی که علمشان از ظاهر حیات دنیا تجاوز نمی کند آنانی هستند که از آخرت غافلند. تعبیر به جمله اسمیه نیز برای نشان دادن استمرار غفلت آنهاست.

۱. محمد: ۷.

۲. روم: ۷.

۳. نکره آوردن «ظاهراً» به منظور تحقیر و بیان گری ارزش بودن ظاهر زندگی دنیاست.

۴. روم: ۷.

آیه ۸

﴿أُولَٰئِكَ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾.

مفردات

تفکر: قوه نتیجه گیری و استنتاج. عقل با فکر با حافظه و هوش تفاوت دارد. گرچه در تعبیرها این دقت به کار نیاید. آدمی حس می کند، حفظ می کند، استنتاج می کند و مقایسه می کند و می سنجد. این سنجش عقل است و آن استنتاج تفکر. علامه العقل التفکر و علامه التفکر الصمت. در یک جمع بندی می توان گفت: هوش درک موقعیت، فکر قوه نتیجه گیری و عقل قوه سنجش و انتخاب است.^۱

حق: در لغت در برابر باطل، در برابر ظلم، در برابر متزلزل آمده است و در نتیجه سه مفهوم هدفداری و عدل و ثبات در آن نهفته است.^۲

اجل مسمی: زمان و مدتی که برای یک چیز قرار داده می شود،

۱. این جمع بندی از شیخنا الاستاد آیت الله صفایی حائری است. (رک: صراط)

۲. به نقل از «صراط» صفایی حائری.

زمان‌مندی، مرحله.

لقاء: دیدار، ملاقات، مواجهه و برخورد.

ترکیب‌ها

همزه در «أَوَّلٌ» چه همزه‌ای است، برای توبیخ یا اقرار و یا تعجب؟
«فِي أَنْفُسِهِمْ» ظرف تفکر است یا مفعول آن. آیا در نزد خودشان تفکر
کنند یا در وجود خود تفکر کنند؟

چرا «مَا خَلَقَ اللَّهُ» بدون واو عطف آمده «وَمَا خَلَقَ اللَّهُ»؟

ارتباط

چگونه می‌توان از تفکر در انفس و قدر خود به خلقت آسمان‌ها و زمین
و با دو خصوصیت «هدف‌داری» و «زمان‌مندی» رسید؟
چه ربطی بین اینها با کفر بیشتر مردم به دیدار خداست؟

جایگاه

جلوه‌های دنیا و ظاهر آن آدمی را به خود مشغول می‌کند و از آخرت باز
می‌دارد و به آن بی‌توجه می‌سازد. آن‌چه که انسان غافل از آخرت و دیدار
خدا را به خود می‌آورد. تفکر در قدر و اندازه‌های وجودی اوست. انسان با
تفکر در درک حضوری و بلاواسطه خود هم محکومیت خود را می‌یابد و
حاکمی را می‌یابد و هم از تفاوت احساس خود به هستی بیرون از ذهن
خود پی می‌برد.^۱ این هستی از هدف‌داری (بالحق) و زمان‌مندی (اجل

۱. آن‌چه در این جا به اشاره از آن یاد شده در نوشته‌ای دیگر با نام «انسان جاری» از

مسمی) برخوردار است و علاوه بر این دوازده «زیبائی» «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» «استحکام» و «نظام» «اتَّقَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» و «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» هم برخوردار است که در آیات دیگر از آن گفتگو شده اما در این سوره همین دو ویژگی مهم هستی آورده شده است چون همان گونه که اشاره شد این دو برای مقصود این سوره کفایت می‌کند.

برداشت

«أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ»^۱ (آیا در قدر و اندازه‌های وجودی خود فکر نمی‌کنند). آن چه که انسان را از غفلت به آخرت جدا می‌کند و در حقیقت آفت غفلت می‌باشد و آخرت را به او می‌نمایاند یکی تفکر در اندازه‌های وجودی انسان و هستی را هدف مند و زمان مند یافتن است، و دیگری عبرت از تاریخ است و سه دیگر توجه در آیات الهی و بالاخره شهود است. آن چه که در این آیه از آن گفتگو می‌شود تفکر در قدر و اندازه‌های وجودی انسان است. یعنی آدمی به بیش از خود نیازی ندارد، همین است که توبیخ می‌شود که چرا در خود فکر نمی‌کند. «فِي أَنْفُسِهِمْ» ظرف تفکر نیست بلکه مفعول آن است یعنی چرا در خود تفکر نمی‌کنند همان طور که در آیات دیگری هم آورده شده «سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» و «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ».

نگارنده به تفصیل آورده شده است.

آیات ۹ تا ۱۹

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ *
ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا الشُّعْوَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا
يَسْتَهْزِئُونَ * اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَيَوْمَ تَقُومُ
السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفْعَاءُ وَكَانُوا
بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ الَّذِينَ يَتَفَرَّقُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ * فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ
تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ * وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ
تُظْهِرُونَ * يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾.

مفردات

نظر: نگاه کردن. گاهی مراد از آن تدبیر و تأمل و دقت است و گاهی مراد
معرفت حاصله بعد از فحص و تأمل است (راغب).

قوة: نیرومندی، نیرو. قوى، تقوى، قوّة: ضد ضعف.

ثور: زیر و رو شدن، اثاره: زیر و رو کردن (مجمع). پراکنده کردن (راغب) و هردو نزدیک بهم اند. زیرا شخم زدن توأم با پراکنده کردن است. اثار و الارض ای حرثوا الارض (جوامع الجامع). کاشتن و کشت زمین است.

بینات: جمع بینه (مؤنث بّین)، صفت مشبهه از فعل متعدی به معنای روشن کننده یا روشنگری ها. تستعمل البینه فیما بین الشیء و یوضحه حسياً كان او عقلياً. (معجم الفاظ القرآن الکریم، مجمع اللغة العربیة) و البینة: الامر الواضح. و البینه: الدلالة الواضحة عقلیة كانت او حسیة (عمدة الحفاظ فی تفسیر اشرف الالفاظ. السمین الحلبی م ۷۵۶هـ). دلیل روشن و آشکار، برهان واضح، این روشن کننده (بینات) مفهومی دارد و مصداقی؛ مصداق آن گاهی رسول و ولی (شخصیت، سیره، اعمال، قول و فعل) و گاهی قرآن (حکمت، موعظات، فرقان و هدایت) و گاهی معجزات و کرامات است.

سوء: (بضم س) بد (اسم) و به فتح آن بدی (مصدر) است. سوأی مؤنث اسوء است مانند: حسنی مؤنث احسن و یا مصدر است مثل بشری.

استهزاء: هزء و هزوء: مسخره کردن است که حکایت از استخفاف مسخره شده دارد.

بدء: شروع

بلس: ابلّاس: یأس، تحیّر (قاموس)، حیرت به هنگام تمام بودن حجت طرف (مجمع) اندوهی که از شدت سختی ناشی شود... و چون شخص اندوهگین بیشتر اوقات ساکت می شود و چاره را از یاد می برد گویند: ابلّس فلان. یعنی ساکت شد و حجتش قطع گردید (راغب). تحیر و یأس و اندوه از هم جدا هستند پس اگر معنای اصلی را یأس یا اندوه بگیریم مانعی نخواهد داشت (قاموس قرآن قرشی).

مجرم: جرم (بروزن عقل) قطع و جرم (قفل) به معنی گناه از همین ماده است و گناه را بدان سبب جرم گویند که شخصی را از سعادت و رحمت خدا قطع می کند و گناهکار را مجرم گویند زیرا در اثر گناه خود را از رحمت و سعادت و راه صحیح انسانیت قطع می کند (قاموس قرآن قرشی). گناه را جرم گویند زیرا عمل واجب الوصل را قطع می کند (مجمع). در مفردات گوید: اصل جرم (بفتح اول) به معنی قطع ثمره از درخت است و به طور استعاره به گناه کردن جرم گفته اند.

شفیع: شفع و شفاعت هر دو مصدرند به معنی منضم کردن چیزی به چیزی (راغب). شفیع: واسطه، وسیله و کمک. جمع آن شفعاء.

روضه: باغ و بوستانی که با آب همراه باشد (مفردات). روضه نگویند مگر آن که با آن یا در کنار آن آب باشد. (اقرب الموارد) جمع آن روضات است.

حبر: (بکسر اول) اثر پسندیده، شادی «... فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» آنها در باغ مخصوصی شاد می شوند که اثر پسندیده نعمت در چهره شان آشکار

می‌گردد. (راغب) یحبرون: شاد می‌شوند، شادمانی مستمر (به خاطر مضارع بودن)

حضر: حضور، ضد غایب شدن (قاموس) اسم مفعول باب افعال آن محضرو جمع آن محضرون است.

سبحان: به قول طبرسی اسم مصدر و به قول راغب مصدر است مثل زعفران و معنی آن تسبیح است و نصب آن چنان که گفته‌اند برای مفعول مطلق بودن است. سبحان الله یعنی خدا را از بدی به طور کامل پاک و منزّه دانستن (صحاح، قاموس، اقرب). تسبیح، بدی‌ها و زشتی‌ها و ظلم و ستم‌ها را از خدا دور شمردن است.

تمسون: مساء: اول شب. امساء: داخل شدن به شب.

تظهرون: وقتی که به ظهور وارد می‌شوید (نصف روز)

عشیاً: وقت عصر، از عشی فعل آورده نمی‌شود اما از مساء و ظهر، تمسون و تظهرون آورده می‌شود.

حمد:^۱ ستایش، ثناگوئی، ستودن، مدح و تعریف کردن. مرز انسان و حیوان، کارها را به دوش گرفتن و عهده‌دار شدن و کمبودها را پر کردن؛ نمونه‌هایی را از خطبه‌های نهج البلاغه و صحیفه سجادیه می‌آوریم. از این نمونه‌ها مشخص می‌شود که حمد وسیله شکر است. (خ ۱۸۲ و ۱۹۰ نهج البلاغه و دعای ۵۱ صفحه ۲۸۴ صحیفه سجادیه فیض الاسلام) وسیله رسیدن به رضای خدا و اراده اوست. (همان، ص ۲۶۰ و ۲۸۰)

۱. این کلمه از واژه‌هایی است که تنها با مراجعه به روایات و نهج البلاغه می‌توان معنای آن را فهمید و صرف مراجعه به کتاب لغت چندان کارگشا نیست.

صبحی صالح و دعای یکم و ۴۴ و ۵۱ صحیفه سجاده فیض الاسلام) وسیله اداء حقوق اوست. (خ ۱۵۹ ص ۲۲۴ صبحی صالح) و در یک کلمه حمد میزان انسانیت است. مرز بهائم و آدمی است (دعای یکم صحیفه ص ۳۱ فیض الاسلام). با این نمونه ها مشخص می شود که حمد کلمه نیست و حمد فقط ستایش نیست چون این ستایش زمینه حمد است. آن جا که من معتقدم او کمبودی و ظلمی ندارد و از آن طرف کمبودها و ظلم ها را می بینم بار من سنگین می شود شکر است دیگر نمی تواند فقط ستایش باشد. شکر به کار گرفتن نعمت در راه خداست؛ (الشکر مقابله الاحسان بالاحسان) - مکیال المکارم جلد ۱ - پس حمد وسیله شکر است. وسیله اداء حقوق و وظائف است که علی علیه السلام می گوید: حمداً یكون لحقه قضاء ولشكره اداء والی ثوابه مقرباً ولحسن مزیده موجباً و می گوید: احمده شکراً لانعامه.

نسبج بحمدک یعنی ما با حمد تو تسبیح و تنزیه شما همراه می کنیم و یا با واسطه و سبب حمد، تسبیح تو را تحقق می دهیم (با در بحمدک را می توان مصاحبت یا واسطه یا سببیت گرفت).^۱

ترکیب ها

«السوای» مفعول «اسأؤا» است یا اسم کان؟
 «أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» اسم کان است یا تعلیل برای «عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا»؟

۱. ر. ک: تطهیر یا جاری قرآن، سورة نصر.

«كَانُوا بِهَا يَسْتَمْتِرُونَ» به صورت ماضی استمراری از چه نکته‌ای خبر می‌دهد؟

«إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» چرا به صورت مجهول آورده شده است؟
 فاعل «يَتَفَرَّقُونَ» مجرمین هستند یا با توجه به آیات بعدی «الْخُلُقُ»؟
 چرا «فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» و «فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ» به صورت جمله اسمیه آمده؟

چرا تسبیح نسبت به زمان‌ها و تحمید نسبت به مکان‌ها اختصاص داده شده؟ و چرا جمله «لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به صورت معترضه در وسط جمله تسبیح آمده؟
 «يُخْرِجُ الْحَيَّ» مضارع آمدن آن از چه نکته‌ای حکایت می‌کند؟

ارتباط

چه ارتباطی بین عبرت و ابداء و اعاده خلق و قیامت و جایگاه مؤمنین و مجرمین است؟ و چه را پس از این همه بلافاصله به تسبیح و تحمید روی می‌آورد و به بیرون آوردن زنده و مرده از یکدیگر می‌پردازد؟

جایگاه

سیر در تاریخ و عبرت راه دیگری است که قرآن برای رسیدن به علم پایدار و نجات از توقف در نمودهای حیات دنیا که از عوارض آن غفلت است؛ نشان می‌دهد با معرفت رزق فکر تو تأمین می‌شد و با عبرت گرفتن از تاریخ احساس تو تحریک می‌شود که موعظه و ذکر بیدارکننده

قلب‌ها و احساسات است. «وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ». علی علیه السلام می‌گوید: «لکم فی القرون السالفة لعبرة این العمالقه و ابناء العمالقه، این الفراعنة و ابناء الفراعنة» (خ ۱۸۲). عبرت یعنی عبور کردن از یک چیز به چیز دیگر و تاریخ به تومی آموزد که چگونه گذشته را چراغی فرا راه آینده قرار دهی و بتوانی با کشف قانون‌مندی‌های حاکم بر انسان و تاریخ و رفت و آمد امت‌ها، به موضع‌گیری مناسب در برابر موقعیت‌ها و مراحل مختلف حرکت انسان برسی «وَكَلَّا تَقْصُ عَلَيْنَا مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَنْتَبِهُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود: ۱۲۰).

برداشت

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۲ (آیا در زمین سر نکردند تا با تأمل دریابند که چگونه است پایان کار کسانی که پیش از آنها بودند).

این سیر در تاریخ برای تأمل کردن و به بصیرت و بینش رسیدن و در نتیجه گرفتن است تا علاوه بر فکر «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا» در احساس و عواطف توهم تأثیر بگذارد و تورا به کار و تأمل بیشتری وادارد و نکته دقیق این که از نگاه قرآن تاریخ رابطه انسان با کل هستی و نظام است نه رابطه انسان با ابزار تولید و دیگر چیزها، همین است که پس از انسان و جهان، آیه به

۱. الوعظ: التخويف. قال الخليل هو التذكير بالخير فيما يرقى له القلب. (معجم مقاييس اللغة)

تاریخ رو می آورد.

﴿كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا﴾ (آنها نیرویی بیش از اینان داشتند و زمین را زیر و رو می کردند و زمین را آباد کردند بیش از آن چه که اینان آباد کردند).

گذشتگان در نیرو و توانمندی و به اصطلاح امروزی ها توسعه از شما قوی تر و پرتوان تر بودند و نشانه ها و نمودهای این توسعه در کشاورزی و استخراج معادن و حفر چاه ها و ایجاد راه ها و باغ ها و خانه هاست. ثوره و قیام اینان تنها بر روی زمین بوده در حالی که باید این اثاره و قیام در تعقل و سنجش آنها صورت می گرفت که بدون این قیام، ثوره در زمین و توسعه و بال گردن آدمی و مرگ او را جلو می اندازد. همین است که انبیاء می آیند تا این جای خالی را پر کنند و اثاره و انقلاب آدمی را در خود او و نگاه و ذهنیت او قرار دهند و مکنون ها و دفائن وجود او را برانگیزاند و استخراج کنند. «و یشروا لهم دفائن العقول».^۱

﴿وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ (و پیامبران شان با روشنگری هایی به سوی آنها آمدند).

و پیامبران شان، پیامبرانی از خودشان و از میان خودشان و نه غریبه و ناآشنای با آنها (تکرار ضمیر «هُمْ» در «جَاءَهُمْ» و «رَسُولُهُمْ») آن هم با زمزمه محبت و هم چون برادری برای آنها ﴿وَالِی عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا...﴾ (هود: ۵۰) ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ (نمل: ۴۵) و به همراه بینات و

۱. نهج البلاغه، خ. ۱.

روشنگری‌هایی در مورد انسان و جهان و هستی به سوی آنها آمد.
 با دلائلی واضح و آشکار و با تکیه بر ادراکات حضوری انسان، او را با
 قدر و اندازه‌های خود آشنا نمودند و باز انسان را با تکیه بر همین منبع به
 جهان بیرون از ذهن با خصوصیات هدف‌داری و زمان‌مندی و زیبایی و
 نظم می‌رسانند و تاریخ و طبقات و موضع‌گیری‌ها را مفهومی دیگر
 می‌بخشند. آنهایی که به هدایت آنها روی می‌آورند به فوز و فلاح
 می‌رسند و آنهایی که پشت می‌کنند به خود ظلم می‌کنند.

﴿فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (پس خداوند بر آنها
 ستم نکرد بلکه خود بر خویشان ستم می‌کردند). انبیاء با روشنگری‌ها و
 هدایت‌ها آمدند و گروهی به آنها پشت کردند و به مخالفت برخاستند.
 این مخالفت‌ها و درگیری‌ها به همراه تکذیب‌ها و عنادها و لجاجت‌ها و
 بالاخره عذاب آنها و کیفیت هلاکت آنها، همه در این جا حذف شده
 (برخلاف آیه ۴۰ سوره عنکبوت) و با «فاء» فصیحه همه آنها را به عهده
 ذهن تلاشگر خواننده واگذار کرده و تنها به پایان کار آنها (هم آنانی که
 گرویدند و هم آنانی که به دعوت انبیاء کفر ورزیدند) پرداخته که این گونه
 به عبرت‌گیری نزدیک‌تر و با هدف آیه مناسب‌تر، و برای تحریک
 احساس بهتر است. انتهای آیه تصریح می‌کند که آن چه بر سر آنها آمد و
 عذاب و عقاب آنها نتیجه عمل خود آنهاست نه انتقام و تشقی خاطر
 خدا. این عذاب نتیجه طبیعی رفتار خود آنهاست، چون ماشینی که از
 جاده بیرون بزند، سقوط در دره و یا دست کم تصادم با سنگ‌های کنار

جاده حداقل غرامتی است که باید بپردازد.

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا الشُّعْرى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۱ (پس سرانجام آنانی که بدی را بد انجام دادند تکذیب آیات الهی شد و به آنها استهزاء می کردند).

آیه به بیان عاقبت ظالمین می پردازد و توضیح می دهد که آن چه باعث شد به انکار آیات الهی و آن گاه به استهزاء آنها بپردازد این بود که بدی را بد انجام می دادند، کلاه را با سرش می آورند و زنا و شرب خمر و... را در شب های مقدس به جا می آورند و یا گوسفند را در حالی که زنده است شکمش را پاره می کنند و بچه اش را از او می گیرند و یا برای جدا کردن انگشتر امام حسین علیه السلام و گوشواره بچه هایش انگشت و گوش را می برند. اساء و السوای همان بدی را بد آوردن است که سوای در این نگاه مفعول اساءوا است. مسیء در برابر محسن است. محسن کسی است که خوبی را خوب به جا می آورد، نماز را با کسالت و بی توجهی انجام دادن و یا انفاقی به همراه منت و اذیت، خوبی را بد انجام دادن است و در مقابل، انفاق به همراه سازندگی و درس و به دور از چشم دیگران و با هزار دقت و لطافت، خوبی را خوب آوردن است. شنیدم که جوان مردی پس از مرگ دوستش به خانواده او که در تنگدستی به سر می بردند بنای کمک و انفاق گذاشت اما نگران بود که کمک او را نپذیرند و یا در صورت پذیرش برای آنها ذلتی باشد. این بود که به نزد آنها رفت و با شرمندگی و زبانی الکن عرضه داشت که بله این مرحوم از من

پولی طلب داشت و چون که من ندارم که همه را یکجا بدهم شما بر من منت گذاشته و آن را ماهیانه از من بگیرید. و از شما چه پنهان برخی از اوقات اگر جوانمرد نداشت که ماهیانه را بدهد پسر آن مرحوم بر در مغازه آن جوانمرد می ایستاد و با صدای بلند داد و قال براه می انداخت که چرا پول پدرم را نمی دهی... جوانمرد در دل شاد بود که ذلت را بر چهره بازماندگان دوستش نمی بیند.

این یک واقعیت است، گاهی می توان خوب را با خوبی انجام داد، هم چنان که می توان بد را با بدی آورد. آن چنان که گویی مرتکب دو بدی شده اند، و سرانجام این گونه افراد این می شود که به تکذیب آیات و نشانه های خداوند می پردازند و سپس به استهزاء آن رو می آورند. این نکته را هم باید اشاره کنم که بین تکذیب و استهزاء تفاوت است. تکذیب آن جاست که تو چیزی را جدی گرفته ای اما آن را تکذیب می کنی در حالی که در استهزاء دیگر جدی گرفتن نیست بلکه آن را به شوخی می گیری و اصلاً جدی در کار نیست. استهزاء یک حالت است که در فرض هزل است. بد عمل کردن توفیق بازگشت و برگشت به راه را از انسان می گیرد و او را به تکذیب و استهزاء می کشاند و در زمره مجرمان و کافران قرار می دهد و در نتیجه به حزن شدید و عذاب دائم مبتلا می کند.

﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۱ (خداست که انسان ها

۱. «ال» در «الْخَلْقَ» برای عهد است و مراد از آن به قرینه «تُرْجَعُونَ» انسان هائیند. و «خَلَقَ» به گفته راغب در لغت به معنای مخلوقی است که دارای صورت، شکل و

را آفرید آن گاه پس از مرگ زنده می کند و سپس به سوی او بازگردانده می شوید).

هلاکت، مجازات ظالمان در دنیا است و در قیامت مجازات هایی بس سنگین تر در انتظار آنهاست. این آیه در حقیقت مقدمه ای است برای ضرورت معاد و تصویری از عاقبت ظالمان در قیامت. این مجازات ها هم هماهنگ با زمان مندی و مراحلی است که خداوند در هستی قرار داده و هم متناسب با اهدافی است که او در هستی گذاشته، آیه هم زمان مندی خلقت را با «ثم... ثم» بیان می کند و هم هدف داری خلقت را که ماهیتی به سوی اویی دارد «الیه ترجعون» نشان می دهد.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾^۲ (و هنگام به پا شدن قیامت گنهکاران در ناامیدی شدیدی به سر می برند).

هدف داری و زمان مندی هستی ایجاب می کند که آدمی در جایگاهی دیگر، آن گاه که پرده ها کنار می رود «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» به پاسخ گویی نعمت هایی بپردازد که به او داده شده و کسی که با دست خود نعمت ها را به تباهی کشانده و به تکذیب و استهزاء آیات الهی پرداخته و از همه کس و همه چیز جدا شده و هیچ دستاویز و عروة الوثقی برای خود نگذاشته؛ چه جوابی می تواند بدهد، به راستی چه

هیئت قابل رؤیت باشد. به قرینه «تُزَجَعُونَ» خداوند مبدأ انسان ها، مرجع نهایی آنهاست. زیرا ترجعون از ریشه رجوع و طبق گفته راغب رجوع، بازگشت به جایی است که مبدأ و شروع آن جا بوده است.

۱. روم: ۱۱.

۲. روم: ۱۲.

جوابی می‌تواند بدهد و چه می‌تواند بکند؟ جز آن‌که سر را پایین انداخته و در اندوهی شدید و جانکاه فرو رود.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفْعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾^۱ (برای آنان از شریکانی که قائل بودند هیچ همراه و کمک کاری نیست و آنها را منکرند).

و چرا همراهان و یا الهه‌های خود را انکار نکنند وقتی که می‌بینند آنها توان هیچ کمک و شفاعتی را ندارند و همین عامل انزجار و کفر آنان خواهد بود.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِقُونَ﴾^۲ (و هنگام به پا شدن قیامت، آن‌گاه است که همه انسان‌ها از یکدیگر جدا می‌شوند) و این جدایی طبیعی است که زندگی و حیات و ممات مؤمنان و گناهکاران یکسان نیست. ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُخْبَرُونَ﴾^۳ (اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ایشان در بوستانی عظیم در سروری دائم به سر می‌برند).

آنانی که دعوت انبیاء را ال‌بیک گفتند و نسبت به خدا از عشق و

۱. روم: ۱۳.

۲. روم: ۱۴؛ ضمیر «يُنْفِقُونَ» به قرینه تفصیل بعدی به «الْخَلْقُ» یعنی همه انسان‌ها باز می‌گردد.

۳. نکره آوردن «روضه» دلالت بر عظمت آن می‌کند.

۴. روم: ۱۵.

محبتی برخوردار شدند و به اقدام و عملی رو آوردند در شادی مسروری به سر می برند.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾^۱
(و اما کسانی که کافر شدند و نشانه های ما و دیدار آخرت را انکار کردند پس آنان در عذابی همیشگی به سر می برند).

آنانی که از حق چشم پوشیدند و آیات و نشانه های ما و در نتیجه استمرار خود را تکذیب کردند در بن بست رنج و عذاب فراخوانده می شوند آن هم عذابی جبری و همیشگی، عذابی که هرگز آنان از آن غایب نخواهند بود.

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾^۲ ﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾^۴ (پس پاک و منزّه است خدا در شامگاهان و صبحگاهان و ستایش در آسمان ها و زمین [تمامی هستی] تنها از برای اوست و [نیز پاک و منزّه خداست] در هنگامی که به عصر در آئید و در هنگام ظهر [نیمروز]).

ظلم و تکذیب و استهزاء و عذاب گنهکاران منتسب به خداوند نیست که برخاسته از اختیار و آزادی خود انسان است و در تمامی مراحل و آجال خداوند از هر عیبی پاک است. این تسبیح به خاطر

۱. روم: ۱۶.

۲. روم: ۱۷.

۳. تقدیم «له» مفید حصر است و «ال» در «الحمد» برای جنس است.

۴. روم: ۱۸.

هماهنگی با اهداف «حق» است. با تسبیح خدا تمامی تکالیف بر دوش خود انسان قرار می‌گیرد که او پاک است و ناز است و منزّه است و از تمامی کمبودها و آفت‌ها و عیب‌ها به دور است و هرچه کمی و کمبود است متوجه مَن انسان است و تمامی بار مسئولیت بر دوش خود من است. همین است که ادامه آیه به حمد می‌پردازد که حمد، تجلی تسبیح است یعنی پذیرش مسئولیت در قبال تمامی کمبودهایی که انسان در جامعه و هستی احساس می‌کند. حمد را نباید با ستایش زبانی اشتباه گرفت که به تعبیر امام سجاد علیه السلام حمد مرز بین انسان و حیوان است و به تعبیر امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام حمد وسیله شکر است. و از آن جایی که شکر به جا آوردن حق هر نعمتی در جایگاه خود است پس حمد نمی‌تواند تنها ستایش زبانی باشد. که ستایش در زبان، ابراز آن مسئولیت‌پذیری است که به تعبیر امام علی علیه السلام فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم.^۱ انسان حتی در برابر حیوانات و زمین‌های افتاده مسئول است. به راستی این خطاب چه قدر کمرشکن است. «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۲ و به خاطر شدت اتصال تسبیح و حمد جمله معترضه «لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در وسط جمله تسبیح آمده تا ناظر به معیت و همراهی این دو و توضیح و مفسّر بودن حمد برای تسبیح باشد. نکته آخر این که ذکر این اوقات برای تسبیح شاید به این خاطر

۱. نهج البلاغه، خ ۱۶۷ «اتقوا الله في عباده و بلادهم...».

۲. صافات: ۲۴.

باشد که در این اوقات انسان بیشتر در معرض و ساوس قرار می‌گیرد.^۱
 «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
 وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»^۲ (از مرده، زنده را بیرون می‌کشد و از زنده، مرده را، و
 زمین را پس از خزان‌ش زنده [بارور] می‌کند و همین گونه [از تمامی
 تنگناها] خارج می‌شوید).

با تسبیح به عهده‌داری و حمد می‌رسی و تمامی بار تکالیف و
 کمبودها را به دوش می‌کشی و در سطح جامعه به اقدام و کاری روی
 می‌آوری و از جاهل، عالم و از کافر، مؤمن می‌سازی و در بطن شرک و
 سیاهی‌ها بذرایمان و چراغ هدایتی برمی‌افروزی و این مطابق با
 سنت‌های خداست چه در انسان‌ها و چه در طبیعت. پس دیگر چه
 تنگنایی که او برای هر مشکلی چاره‌ای گذاشته و تمامی هستی را با
 سنت‌ها و قوانینش همراه ساخته.

۱. گرچه بعضی گفته‌اند مراد در همه لحظات و فرصت‌هاست.

۲. روم: ۱۹.

پیام امید به مجاهدان فی سبیل الله سیدحسن نصرالله و حزب الله لبنان

برادر مجاهد حضرت حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن نصرالله و برادران
مجاهد حزب الله لبنان (دامت تأییداتهم)

سلام علیکم بما صبرتم

الحمد لله الذی اعزّ المؤمنین و اذلّ اليهود و الصلاة و السلام علی البشیر
الموعود، اشرف خلق الله محمد المحمود و علی آله خیر من فی الوجود لا سیما
بقیة الله الموجود الموعود، قال الله الحکیم فی محکم کتابه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ
عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ «إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ
هُمُ الْغَالِبُونَ»^۲.

اخیراً^۳ به همراه جمعی از اساتید سطوح عالی و خارج حوزه علمیّه قم
سفری به لبنان داشتیم و قرار بود دیداری با شما داشته باشیم که به
دلائلی لغو و به جای آن با رئیس شورای اجرایی حزب الله لبنان برادر
مجاهد حجت الاسلام سیدهاشم صفی الدین دیدار کردیم.

۱. قصص: ۵.

۲. مائده: ۵۶.

۳. ۱۳۸۹/۱۱/۶ تا ۱۳۸۹/۱۱/۱۳.

بنا داشتیم در حضور شما از پیام امید و بشارت بزرگ قرآن سخن بگویم که متأسفانه میسور نشد. آن بشارت بزرگ و پیام امید به شما مجاهد فی سبیل الله و همه یارانتان این است که به نص قرآن در ابتدای سوره مبارکه «روم» فتح و آزادی فلسطین به دست شیعیان پیرو اهل بیت علیهم السلام انجام خواهد شد. این بشارت اولین بار از زبان مرجع عالی قدر مرحوم حضرت آیت الله العظمی خویی رحمه الله شنیده شد.

حجت الاسلام والمسلمین سید عادل علوی از پدرش مرحوم آیت الله سید علی علوی که از شاگردان حضرت آیت الله العظمی خویی رحمه الله است نقل می کند: در سال ۱۳۹۰ هجری که آیت الله العظمی خویی در بیمارستان ابن سینای بغداد جهت معالجه بستری شده بود به همراه جمعی از علمای نجف به عیادت ایشان رفتیم. در آنجا سخن از فلسطین به میان آمد. آیت الله العظمی خویی فرمودند: فتح و آزادی فلسطین به دست شیعیان پیرو اهل بیت علیهم السلام انجام خواهد شد.

همه علمای حاضر در مجلس از این پیشگویی تعجب کردند و سؤال کردند از کجا می گویند؟

آیت الله العظمی خویی فرمودند: از آیات اولیه سوره روم.
در مجلس سکوتی حاکم شد و هیچ کس از چگونگی استدلال از ایشان سؤال نکرد.^۱

۱. العلوی، السید عادل، رسالات الاسلامیه (موسوعة)، المجلد ۱۵، «السيف الموعود فی نحر اليهود»، ص ۳ - ۴، المؤسسة الاسلامیة العامة للتبلیغ والارشاد، ایران، قم، ۱۴۲۶ هـ. ق. / ۱۳۸۴ هـ. ش / ۲۰۰۶ م؛ مقدمة كتاب (عقل اليهود الاسیر)، بقلم السید

این حقیر در مباحثه تفسیر سوره روم در مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیّه قم سال‌ها پیش از آنکه از سخن حضرت آیت الله العظمی خویی اطلاعی داشته باشم، به همین نتیجه رسیده بودم. با اطلاع از سخن ایشان به برداشت خود اطمینان بیشتری یافتم. متأسفانه از چگونگی استنباط آیت الله العظمی خویی و تبیین ایشان از این آیات اطلاعی در دست نداریم. این حقیر برداشت خود را از آیات اولیه سوره روم می‌آورم و شاید آن مرجع عالی قدر هم به همین نظر داشته‌اند والله عالم:

«غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

روم شکست خورد در نزدیک‌ترین سرزمین [شام] و ایشان [یعنی غلبه‌کنندگان (ایرانیان)] پس از پیروزی، بار دیگر نیز در [نبردی که] کم‌تراز نه سال [به طول می‌کشد] پیروز خواهند شد. و این امر و دستور چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی متعلق به خداست [پیروزی‌ها و شکست‌ها از قلمرو مشیت الهی خارج نیست]. در آن روز [که پیروزی مجدد نصیب ایرانیان خواهد شد] مؤمنان [به خاطریاری خداوند به ایشان] شاد خواهند شد [خداوند] هر که را بخواهد [براساس حکمت خود] یاری می‌کند و اوست شکست‌ناپذیر و مهربان. این وعده الهی است و خداوند هرگز وعده‌اش را خلاف نمی‌کند اما بیشتر

مردم نمی‌دانند.

ضمیر «هَمْ» نه به رومیان که به قوم پیروز یعنی ایرانیان باز می‌گردد. همین ایرانی‌های پیروز و غالب پس از غلبه و پیروزی‌شان (یک بار دیگر هم) باز بر رومیان (غرب) در همین «ادنی الارض» یعنی سرزمین فلسطین به خاطر نصرت الهی پیروز خواهند شد. در درگیری دوم بین ایرانیان و رومیان (غرب و اسرائیل غاصب) که کمتر از نه سال به طول می‌انجامد، ایرانیان که مؤمنان راستین هستند به دلیل نصرت الهی که شامل حالشان می‌شود خوشحال خواهند شد. و این وعده قطعی الهی است و لیکن آنانی که تنها به ظواهر عالم دل خوش کرده‌اند و از مقصد و نهایت عالم بی‌خبر و غافلند، نمی‌توانند این وعده الهی را دریابند در حالی که با تفکر در انفس و سیر در زمین می‌توانند هدف‌مندی و زمان‌مندی عالم و رفت و آمد جوامع را ببینند که چگونه با پای ظلم به زمین خوردند.^۱

آن‌چه که باعث این برداشت می‌شود روایت امام صادق علیه السلام است که ضمیر «هم» را به ایرانیان غالب برمی‌گردانند و نه به رومیان مغلوب. علاوه بر آن عبارت «مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ» گویای این نکته است که ضمیر «هم» به ایرانیان برمی‌گردد و نه رومیان؛ زیرا اگر مقصود رومی‌ها بودند

۱. از ادامه این آیات پربار و ارتباط فرازهای این سوره در جایی دیگری گفت‌وگو شده است. رک: تأملی در سوره روم، پورسیدآقایی، مرکز تخصصی تفسیر، قم، ۱۳۷۵هـ؛ انتشارات مؤسسه آینده روشن، قم، ۱۳۹۵هـ. آن‌چه که در این جا مقصود ماست همان چند آیه ابتدای سوره است.

عبارت «وَهُمْ سَيُغْلِبُونَ» کافی بود در حالی که خداوند می فرماید: «وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيُغْلِبُونَ».

چنان چه آیه را به غیر از این معنا کنیم لازم است که «مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ» را برخلاف ظاهر یعنی «من بعد مغلوبیتهم» معنا کنیم و این خلاف ظاهر وجهی ندارد. جدای از این که اگر آیه را به گونه مشهور ترجمه و تفسیر کنیم اشکالات دیگری هم بر آن وارد است که در جای دیگر باید گفت و گو شود.

مراد از «مُؤْمِنُونَ» در آیه به شهادت دیگر آیات، پیروان راستین دین خدا یعنی پیروان اهل بیت اند؛ زیرا به شهادت آیه اکمال، دین مرضی و خداپسند، دین همراه مقام ولایت است؛ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱ امام زمان علیه السلام نیز همین دین را گسترش داده و آن را فراگیر و جهانی می کند؛ «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»^۲.

بار دیگر بشارت خدای عزوجل در قرآن بر شما و همه حزب الله لبنان به عنوان یاران راستین اهل بیت عصمت و طهارت و پیشگامان جهاد و شهادت در راه آزادی قدس و قبله اول مسلمین، گوارایتان باد. هنیئاً لكم.

برادران پورسید آقایی
قم - مؤسسه آینده روشن
(پژوهشکده مهدویت)
۱۳۸۹/۱۲/۱۵

۱. مانند: ۳.

۲. نور: ۵۵.

رسالة أمل إلى المجاهدين في سبيل الله السيد حسن نصرالله و حزب الله في لبنان

الأخ المجاهد السيد حسن نصرالله الأمين العام لحزب الله والإخوة الأعزاء في
حزب الله في لبنان

سلام عليكم بما صبرتم

الحمد لله الذي أعز المؤمنين وأذل اليهود والصلاة والسلام على البشير الموعود
أشرف خلق الله محمد محمود و على آله خير من في الوجود لا سيما بقية الله
الموجود الموعود، قال الله الحكيم في محكم كتابه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ
عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^١ «إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ
هُمُ الْغَالِبُونَ»^٢.

أما بعد فقد سافرت أخيراً^٣ إلى لبنان مع مجموعة من أساتذة السطوح
العليا ودرس الخارج في قم المقدسة، وكان من المقرر أن ألتقي
بسماحتكم، لكن هذا اللقاء ألغي لأسباب والتقيت بدله بالأخ المجاهد
حجة الإسلام والمسلمين السيد صفى الدين حفظه الله.

١. القصص: ٥.

٢. المائدة: ٥٦.

٣. ١٣٨٩/١١/١٣ إلى ١٣٨٩/١١/١٣.

كنت قد قررت التحدّث إليكم حول رسالة الأمل والبشرى العظيمة للقرآن الكريم ولكن لسوء الحظ لم يتيسّر ذلك، وهذه الرسالة الكبرى التي أزفّها ولرفاقكم في الدرب هي ما صرّحت به الآية الشريفة في سورة الروم وهي أن فتح وتحرير فلسطين سيكون على أيدي الشيعة وأتباع أهل البيت عليهم السلام.

كانت هذه البشرى قد سمعتها ولأول مرّة على لسان المرجع الأعلى المرحوم سماحة آية الله العظمى السيد الخوئي رحمته الله.
حكى حجة الإسلام والمسلمين السيد عادل العلوي عن والده آية الله السيد علي العلوي رحمته الله وقد كان من تلامذة السيد الخوئي قدس سرّهما في سنة ١٣٩٠:

عندما أدخل آية العظمى السيد الخوئي إلى مستشفى ابن سينا للمداواة في بغداد، ذهبنا مع جماعة من علماء النجف لعيادته في المستشفى، وعندما دار الحديث حول فلسطين، قال السيد الخوئي أعلى الله مقامه الشريف: سيكون فتح وتحرير فلسطين على يد الشيعة أتباع أهل البيت عليهم السلام.

فتعجّب العلماء الحاضرون في المجلس من هذا التنبؤ! وسئلوه:
من أين تعلم هذا؟

فأجاب سماحته رحمته الله من الآيات الأولى من سورة الروم وهي: «أَلَمْ غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ»^١.

وخيم الصمت والهواء في المجلس ولم يسأل أحد منه عن كيفية الاستدلال.^١

في بحث لي في سورة الروم في المركز التخصصي للتفسير في الحوزة العلمية وقبل أن أطلع على كلام السيد الخوئي قدس سره هذا لسنوات مضت كنت قد وصلت إلى هذه النتيجة، وبعد اطلاعي ومعرفتي لهذا الكلام حصل لي اطمئنان وثقة أكثر بما تحققته من نتيجة، إلا أننا ومع الأسف لا نعرف شيئاً عن استنباط السيد الخوئي رحمته الله وبيانه لهذه الآيات، وسأذكر كيفية معرفتي وفهمي للآيات الأولى من سورة الروم، ولعل السيد الخوئي رحمته الله يقصد هذا أيضاً، والله العالم.

﴿عَلِمَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ الشَّامِ﴾ وَهُمْ [يعنى الغالبون (الإيرانيون)] مَن بَعْدَ عَالِمِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ [في حرب تستغرق أقل من تسع سنين] لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ بَعْدُ [يعني سواء كان هذا قبل النصر أو من بعده فهو متعلق بالله، فالانتصارات والهزائم لا تخرج عن مشيئة الله] وَيَوْمَئِذٍ [يكون النصر المَحْتَم للـإيرانيين] يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ نَظَرًا [لحكمته] مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^٢.

١. العلوي، السيد عادل، الرسائل الاسلامية (موسوعة)، المجلد ١٥، «السيف الموعود في نحر اليهود»، ص ٣ - ٤، المؤسسة الاسلامية العامة للتبليغ والارشاد، ايران، قم، ١٤٢٦ هـ. / ق / ١٣٨٤ هـ. ش / ٢٠٠٦ م؛ مقدمة كتاب (عقل اليهود الاسير)، بقلم السيد محمد حسين مرتضى اللبناني.

٢. الروم: ٢ - ٦.

إن الضمير في «هُم» في الآية لا يعود إلى الروم بل إلى القوم المنتصرين الغالبين أي الإيرانيين لا إلى الروم . وهؤلاء الإيرانيون المنتصرون الغالبون وبعد غلبهم وانتصارهم سوف ينتصرون (مرة أخرى) على الروم (الغرب) بالنصرة الإلهية بعد الإنتصار الأول، في "أدنى الأرض" يعني ستنتصر فلسطين بالنصرة الإلهية . وفي الحرب الثانية التي تقع مرة أخرى بين الإيرانيين والروم (الغرب وإسرائيل الغاصبة) والتي ستستغرق أقل من تسع سنين، سيفرح الإيرانيون الصادقون بنصرهم من الله، وهذا هو وعد الله الْمُحْتَمَّ لا ريب فيه، ولكن من اغتَرَبَ بطواهر الدنيا وزينتها ولا علم له عن بداية ونهاية هذا العالم وحقيقته لا يدرك هذا الوعد الإلهي، و الحال أنه بالتفكير في الأنفس والسير في الأرض يمكنه أن يشاهد الهدف من خلق العالم وزمانه ومجيء المجتمعات وزوالها، وكيف أنها تهزم بالظلم والاستبداد.^١

إن الباعث على هذا الفهم هو ما روي عن الإمام الصادق عليه السلام وتفسيره للآية بأن لفظة "هم" يعود للإيرانيين الغالبين وليس للروم المغلوبين المنهزمين، إذ لو كان للروم المنهزمين، لكانت عبارة «مَنْ بَعْدَ غَلَبِهِمْ» كافية، رغم أن الله سبحانه وتعالى يقول: «وَهُمْ سَيُغْلِبُونَ».

وإذا لم نقصد هذا المعنى من الآية، يلزم أن نفسر «مَنْ بَعْدَ غَلَبِهِمْ» على خلاف الظاهر، يعني «من بعد مغلوبيتهم» ولا وجه للالتزام بهذا المعنى

١. بُحِثَ عن باقي الآيات وربط عبارتها في مجال آخر (كتاب تفسير سورة الروم، بوريد آقائي، طبع مركز تفسير القرآن في الحوزة العلمية، قم المقدسة، ١٣٧٥هـ؛ مؤسسة المستقبل المضيء، قم المقدسة، ١٣٩٥هـ).

المخالف لظاهر الآية.

بغض النظر عن هذا، أننا إذا ترجمنا وفسرنا الآية على ضوء المشهور فإن هذا يسبب إشكالات أخرى على الآية ينبغي البحث عنها في مكان آخر.

والمراد من «مُؤْمِنُونَ» بانضمام الآيات الأخرى هم أتباع دين الله الحقيقيون يعني أتباع أهل البيت عليهم السلام، لأن الدين المرضي والمقبول لله سبحانه وتعالى بشهادة آية الإكمال هو الدين المتضمن مع الولاية: «أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^١ فينشر إمام العصر والزمان عليه السلام هذا الدين، ويوسع رقعته فيجعله شمولياً وعالمياً: «وَلْيُمَكِّتَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»^٢.

وأخيراً، نهنئكم وكافة زملائكم في حزب الله الأنصار الحقيقيين الموالين لأهل بيت العصمة والطهارة والسبّاقين السائرين على طريق الجهاد والشهادة بالبشرى الإلهية التي وعد بها في القرآن الكريم لتحرير القدس والقبلة الأولى للمسلمين.

أخوكم بورسيد الآقائي

قم - مؤسسة المستقبل الماضي

(كلية البحوث و الدراسات المهدوية)

١٣٨٩/١٢/١٥

٣٠ ربيع الأول ١٤٣٢

١. المائدة: ٣.

٢. النور: ٥٥.

